

بزرگا مرد نثر که تو بودی

دربارهٔ ابوالفضل بیهقی
روزنامه‌نگاری در هزارسال پیش



مهرداد خدیر

معاون سردبیر

«هرگاه روح جامعهٔ ایرانی روی در سلامت و میل به نظامی خردگرا داشته، از میل به استعاره‌ها و مجازهای افراطی و تجربه اندر تجرید کاسته و زبان در جهت اعتدال و هم‌نشینی طبیعی خانواده‌های کلمات حرکت کرده است. فردوسی، بیهقی و خیام در اعصار خودمظاهر این خردگرایی‌اند.»

باتوصیفات دکتر شفیعی کدکنی می‌توان امتیاز اول ابوالفضل بیهقی را همین خردگرایی دانست و دانست چرا مردی متعلق به هزار سال قبل به کار امروز می‌آید. استاد در جایی دیگر هم وقتی به ادیب پیشاوری در عصر قاجار و مشروطه می‌رسد و وقتی او را «دانا به هندسهٔ ترکیب الفاظ» توصیف می‌کند، یادآور می‌شود: این وصف را از خود شاعر وام گرفته که خطاب به بیهقی می‌گوید: هندسهٔ تألیف الفاظ، آن چنان دانی درست / که اقلیدس را در این ره خیره و حیران کنی.

باین‌حال بیهقی را نمی‌توان در این دو نکته خردگرایی همچون فردوسی و خیام و فرم نثر از حیث زیبایی و هندسهٔ الفاظ- ستود و توصیف کرد بلکه در کلام بیهقی رازورمز فرازوفرد ایران و ایرانی در این هزار سال را هم می‌توان شناخت و باز شفیعی کدکنی می‌نویسد: «ما هنوز بنیادهای عقلانی و تاریخی ژمانتیسیم را تجربه نکرده‌ایم و از پل اومانسیم - که شرط اصلی است- جرأت نکرده ایم که عبور کنیم؛ همان بهتر که بگوییم به تعبیر ابوالفضل بیهقی: در همه کارها ناتمامیم. چندان که در آستانهٔ مشروطیت بر لبهٔ این پل ایستاده بودیم و چند گامی نیز روی این پل راه رفته بودیم، ومصلحت ندیدند عبور انجام شود.»

پس بیهقی برای فهم ناگامی در مشروطیت هم به‌کار می‌آید و فراتر از نثر و خردگرایی می‌توان از او یاد کرد. شیوهٔ تاریخ‌نگاری او هم با معیارهای عصر مدرن سازگار است زیرا اگرچه دبیر و نزدیک حاکمان بوده اما به مردم گرایش داشته است و باز اگر بخواهیم ابوالفضل بیهقی را از دل سنت در هزار سال قبل به جهان مدرن بیارویم، همان است که پاره‌ای نوشته‌های او با اسلوب‌های روزنامه‌نگاری مدرن هم سازگار است در حالی که در آن دوران نه رسانه به مفهوم امروزی بوده، نه روزنامه‌نگار و به‌همین خاطر استاد روزنامه‌نگاری - علی اکبر قاضی‌زاده- نوشته بیهقی را به ترجمه کتاب جان کری: «تجربه‌های ماندگار در گزارش‌نویسی» اضافه کرده و درواقع روایت او را گزارش روزنامه‌نگاری - حتی با تعاریف امروزی- دانسته است.

باری، سه‌وجه بیهقی پرنثرتر است: نخست طبعاً نثر اوست و «اصطلاحات زنده و متنوع زبان گفتاری» چنان که ویراستار «بازخوانی متون» چنین اشاره کرده است: ترکیباتی ازقبیل «گرگ آشتی» بهمعنی «صلح آیکی»، «در خط شد» به معنی «خشم‌گین شد»، «از جای بشد» بهمعنی «از کوره در رفت»، «نان خوردن» بهمعنی «غذا خوردن»، «یال برکشیدن» بهمعنی «بزرگ شدن»، «سرد کردن» بهمعنی «سرزنش کردن» و تعابیر دیگری ازاین‌دست.

وجه دوم، شیوهٔ متفاوت روایت تاریخی است و از زبان خود او: «در دیگر تواریخ، چنین طول و عرض نیست؛ که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و شمتی بیش یاد نکرده‌اند. اما من چون این کار پیش گرفتم، می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند... در تواریخ، چنان می‌خوانند که فلان پادشاه، فلان سالاز را به جنگ فرستاد و فلان روز، صلح کردند و این، آن را یا آن، این را یزد و بر این بگذاشتند. اما من آنچه واجب است برجای آرم.» و سرانجام گزارش‌نویسی او که پیش‌تر اشاره شد و مشهورتر از همه داستان «حسنک وزیر»: «و مادر حسنک، زنی بود سخت جگرآور. دو، سه ماه از او این حدیث، نهان داشتند. چون بشنید جزعی نکرد؛ چنان که زنان کنند. بلکه بگریست به درد؛ چنان که حاضران از دردی، خون گریستند. پس گفت: «بزرگا مردا که این پسرم بود که پادشاهی چون محمود، این جهان به اوداد و پادشاهی چون مسعود، آن جهان، ماتم پسر، سخت نیکو بداشت و هر خرمند که این بشنید، پسندید و جای آن بود.»

نثر هزار سال پیش باید بوی کهنگی بدهد اما نثر بیهقی چنان تازه و شورانگیز است که هزار سال بعد رد آن را در شعر مدرن پارسی می‌توان جست: «دریغا شیراهن کوه مردا که تو بودی / و کوه‌وار پیش از آنچه به خاک افتی / انستوه و استوار مرده بودی». آشکار است که شعر سپید شاملو تحت‌تأثیر نثر بیهقی است و همین به‌تنباهی از تأثیرگذاری او حکایت می‌کند. به زبان خود او می‌توان گفت: بزرگا مرد نثر که تو بودی...

گفت‌وگو با مهدی سیدی فرخ‌د مصحح تاریخ بیهقی

درباره اهمیت این اثر در ادبیات و تاریخ ایران

بیهقی روایتی غیرعربی از ایران به دست داد

چند نسخه به فارسی نیز وجود دارد. نخستین آنها را ادیب پیشاوری در سال ۱۳۰۷ به چاپ سپرد. بعدتر در سال ۱۳۱۹ نیز سعید نفیسی، تصحیح دیگری از تاریخ بیهقی عرضه کرد. سپس در سال ۱۳۲۴، قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض صورتی دیگر از این کتاب ارائه دادند. باین‌همه نخستین بار، فیاض پس از ۲۵ سال پژوهش و مطالعه (از ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۹)، تصحیحی انتقادی از تاریخ بیهقی عرضه داشت. این چاپ در سال ۱۳۵۰ منتشر شد. در سال‌های اخیر اما چاپ منقح دیگری به تصحیح و توضیح محمدجعفر باحقی و مهدی سیدی‌فرخ‌د در دو جلد توسط انتشارات سخن منتشر شده است که مورد توجه و تحسین نیز قرار گرفته است. به‌همین مناسبت سراغ مهدی سیدی‌فرخ‌د رفتیم و از او درباره اهمیت تاریخ بیهقی پرسیدیم. او که علاوه بر بیهقی پژوهی در شاهنامه‌شناسی و شناخت فرهنگ خراسان بزرگ نیز شهرت دارد، در این گفت‌وگو بیهقی را یکی از آغازگران تاریخ‌نویسی ایرانی و خراسانی دانست و برخی نگرش‌ها درباره اختلاف دیدگاه بیهقی و فردوسی یا ستم‌پیشگی حسنک وزیر را نادرست قلمداد کرد.

نشست این پرسش را مطرح کرد که مترجمی همچون او اگر بخواهد به‌جای تاریخ بیهقی، گلستان سعدی را ملاک قرار دهد، چگونه می‌تواند از اثر سعدی در ترجمه‌اش استفاده کند؟ بنابراین از نظر کوثری متنی چون تاریخ بیهقی، پشتوانه مناسب‌تری برای مترجمان ایرانی می‌تواند باشد. شاملو نیز که همیشه می‌گفت، متأثر از بیهقی است. در دوره ما و در میان نویسندگان نیز می‌توان به محمود دولت‌آبادی اشاره کرد. مخلص کلام، کسانی می‌توانند به میزان اهمیت و نقش بیهقی در ثن‌نویسی امروزی اذعان کنند که خود قلم به‌دست گرفته باشند؛ چه پژوهشگر و نویسنده باشند، چه روزنامه‌نگار و... پیداست که که اگر من نویسنده فارسی‌زبان، گلستان، شاهنامه، تاریخ بیهقی و... خوانده باشم، نثرم می‌شود نثری خنک اما خواندن و الهام‌گرفتن از این آثار، متن مرا باشکوه و متفاوت خواهد کرد.

حال که صحبت گلستان سعدی شد، خوب است به سوالی در مقایسه این دو اثر برسیم. رایج است که در روز بزرگداشت سعدی این سخن نیز فراوان به گوش می‌رسد که ما به زبانی سخن می‌گوییم که سعدی سخن می‌گفت. از محمدعلی فروغی



یادنامه ادبیات



نقل است که زبان فارسی امروز ما بیش از هر شاعر دیگری از زبان سعدی تأثیر پذیرفته است و ما به زبانی شبیه زبان سعدی سخن می‌گوییم. در دیدگاه شما و جناب کوثری اما به‌نظر می‌رسد که تفاوتی قائل باید شد، میان گلستان و تاریخ بیهقی.

بله. ما اکنون به زبان سعدی سخن نمی‌گوییم. البته مردم عادی‌مان نیز به زبان بیهقی صحبت نمی‌کنند ولی نزد اهل قلم و بخش فرهیخته و دانشگاهی‌ما، ردپای نثر بیهقی بیشتر دیده می‌شود. برای نمونه بنگرید به نثر ملک الشعرای بهار یا غلامحسین یوسفی. جز این، درباره تأثیر تاریخ بیهقی بر ثن‌نویسی کنونی ما، لازم است اشاره‌ای تاریخی نیز داشته باشیم. در حوزه شعر اغلب مردم شعری بزرگ همچون رودکی، سعدی، حافظ، فردوسی، مولوی و خیام را می‌شناسند اما در حوزه نثر این گونه نیست و برخی اقشار شناخت و قدرت قضاوت دارند. متون نثر فارسی که به گوش مردم خورده، عبارت است از گلستان سعدی و تذکرهٔ الاولیای عطار که مؤلفان‌شان در اصل شاعر بوده‌اند. اما وقتی بخواهیم مرور کنیم آثار نثری را که نویسندگان‌شان شاعر نبوده‌اند، بسیاری از مردم اطلاعی ندارند.

خوب است که اینجا به این سلسله‌آثار نیز اشاره‌ای شود تا جایگاه تاریخ بیهقی نیز در میان آنها بهتر درک شود.

درباره این آثار می‌توان به سفرنامه ناصرخسرو، تاریخ گردیزی، تاریخ بلعمی، حدود العالم و... اشاره کرد. قدیمی‌ترین متن نثر فارسی دری که برای ما مانده، البته مقدمه شاهنامه ابومنصوری است که خود شاهنامه‌اش موجود نیست اما مقدمه‌اش در دست است. این کتاب در سال‌های ۳۳۹ تا ۳۴۵ قمری در طوس نوشته شده است. این قدیمی‌ترین نثر فارسی ماست. بعد از آن در سال ۳۵۲ قمری می‌رسیم به تاریخ بلعمی که توسط ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، وزیر سامانیان در بخارا، به‌صورت ترجمه‌ای آزاد از تاریخ طبری تدوین شده است. مقدمه شاهنامه ابومنصوری به ۱۰ صفحه نمی‌رسد. اینک نیز خواندن و فهمیدن‌اش کمی مشکل است. تاریخ بلعمی اما نثری روان و پاکیزه شبیه نثرهای اولیه دوره سامانی دارد. باین‌همه، هم کهنگی‌هایی در آن وجود دارد که باعث می‌شود مخاطب امروزی کمتر آنها را بفهمد، هم شکوه و فخامت آن کمتر از تاریخ بیهقی است. کتاب سوم «الانیه عن حقایق الادویه» اثر ابومنصور موفق هروی است که در زمان منصور سامانی و احتمالاً هم‌زمان با تاریخ بلعمی بین سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۵ قمری در هرات نوشته شده است. اثر بعدی «حدود العالم من المغرب الی المشرق»، اثری جغرافیایی است که در شرق بلخ در سال ۳۷۳ قمری نوشته شده است. نام مؤلف‌اش معلوم نیست اما متنی مانند اکثر متون نثر اولیه فارسی روان و ساده دارد. این متون واژه‌های کهن هم دارند اما هنوز تحت‌تأثیر زبان عربی قرار نگرفته‌اند. این از متون اولیه نثر فارسی در قرن چهارم.

وارد قرن پنجم که می‌شویم اما می‌شود به «تاریخ سیستان» (۴۲۵ قمری)، «تاریخ گردیزی» (۴۴۵ قمری) و تاریخ بیهقی (۴۵۰ قمری) اشاره کرد. با این تفاسیر با مقایسه تاریخ بیهقی با آثار پیش از خود می‌توان گفت، از نظر حجم، فخامت، روانی، شیوایی و سلاست بیهقی جایگاه بالایی را دارد و شایسته است که او را پدر نثر فارسی دانست. بعد از تاریخ بیهقی هم می‌توان به متونی مهم چون قابوس‌نامه (۴۷۵ قمری) و سیاست‌نامه (۴۸۵)